




Interpretive Re-examination of “Verse 199 of Surah Al-A’raf” with a Linguistic Approach

sayyedah fatemeh salami¹  ; sayyedah sediqeh solaymanpoor²

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Quranic Sciences and Education, Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran. (Corresponding Author) salimi@quran.ac.ir
2. Master's Graduate in Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran. sstebian@gmail.com

Abstract

Verse 199 of Surah Al-A’raf, with its three key statements “Take forgiveness”, “Command with custom”, and “Refrain from the ignorant”, presents a comprehensive model of the moral-social interactions of the prophets. This study uses a descriptive-analytical approach and linguistic reading to interpret the verse. The resulting approaches are that at the level of phonological structure, the substitution of the word “forgiveness” instead of “saffah” or “ghufrān” is expressive of the continuity of forgiveness in behavioral interactions, considering the etymology of “forgiveness” which implies repeatability. The emphasis on the semantic structure of “al-’urf” as an introduction refers to the fixed divine custom and negates moral relativism. At the syntactic level, the presentation of the word “forgiveness” over “custom” and “rejection” expresses the priority of the “past” morality of the prophets over the two subsequent actions. At the rhetorical level, the use of metaphor, brevity, inner voice, etc., reminds of forgiveness as an active process and of rejection as an intelligent demarcation. Self-control and educational strategies are interpretive meanings in the field of symbolic rereading of words. In a situational perspective, the analysis of the dignity of descent, “rejection from the ignorant”, considers not a passive withdrawal, but an active strategy for preserving the monotheistic discourse against the ignorant systems. The comparison of the verse with the narrations also confirms that “custom” is a divine obligation with historically variable examples. The selection of the word “kalam” (meaning), the application of the techniques of syntax, lexical arrangement, metaphor and allegory, etc. provides a dynamic model for social ethics in multicultural societies and a systematic model for interdisciplinary studies of the Quran (combining linguistics, hermeneutics and ethics).

Keywords: Quranic interpretation, linguistic approach, forgiveness, custom, deviation, interpretive layers of meaning.

Received: 2025-07-08 ; Received in revised from: 2025-07-13 ; Accepted: 2025-08-27 ; Published online: 2025-08-27

◆ How to cite: salimi, S. F. and solaymanpoor, S. S. (2025). A hermeneutical re-examination of Verse 199 of Surah Al-A’raf: A linguistic approach. (e227826). *Qur’anic Ta’wil Studies*, (8-35), e227826
doi: 10.22034/qc.2025.527139.1175



بازپژوهی تائوولی "آیه ۱۹۹ سوره اعراف" با رویکرد زبانی

سیده فاطمه سلیمی^۱، سیده صدیقه سلیمانپور^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، آمل، ایران. (نویسنده مسئول)

salimi@quran.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، آمل، ایران.

sstebian@gmail.com

چکیده

آیه ۱۹۹ سوره اعراف با طرح سه‌گزاره کلیدی "خذ العفو"، "أمر بالعرف"، و "أعرض عن الجاهلین"، الگویی جامع از تعاملات اخلاقی-اجتماعی پیامبران ارائه می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و خوانش زبانشناختی به بازخوانی تائوولی آیه می‌پردازد. رهیافت‌های حاصل آنکه در سطح ساخت واژی، جایگزینی واژه "عفو" به جای "صفح" یا "غفران" با توجه به ریشه‌شناسی "عفو" که دلالت بر تکرارپذیری دارد، بیانگراستمرار بخشش در تعاملات رفتاری است. برجسته‌سازی ساخت واژی "العرف" به صورت معرفه، اشاره به عرف الهی ثابت و نفی نسبیت‌گرایی اخلاقی دارد. در سطح نحوی نیز تقدیم واژه "عفو" بر "عرف" و "اعراض"، بیانگر تقدم اخلاق گذشت پیامبران بر دوکنش بعدی است. در لایه بلاغی نیز کاربرد استعاره، ایجاز، آوای درونی، از عفو به عنوان فرایند فعال و از اعراض به مثابه مرزبندی هوشمندانه یاد می‌کند. خودکنترلی و راهبردهای تربیتی، معانی تائوولی در حوزه بازخوانی نمادین واژگان است. در یافتار موقعیتی نیز تحلیل شأن نزول، "اعراض از جاهلان"، رانه‌کناره‌گیری منفعلانه، بلکه استراتژی فعال حفظ‌گفتمان توحیدی در برابر نظام‌های جاهلی می‌داند. تطبیق آیه با روایات نیز مؤید آن است که "عرف"، فریضه‌ای الهی با مصادیق متغیر تاریخی است. گزیده کلام آنکه، کاربرست تکنیک‌های ساخت واژی، چینش واژگانی، استعاره‌شناختی و ایجاز و... الگویی پویا برای اخلاق اجتماعی در جوامع چندفرهنگی و مدلی نظام‌مند برای مطالعات بینارشته‌ای قرآن (ترکیب زبان‌شناسی، هرمنوتیک و اخلاق) فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: تائویل قرآن، رویکرد زبان‌شناختی، عفو، عرف، اعراض، لایه‌های تائوولی معنا.

تاریخ دریافت: ۱۳۴۴/۴/۱۷ | تاریخ اصلاح: ۱۳۴۴/۴/۲۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۴۴/۶/۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۳۴۴/۶/۵

♦ استناد به این مقاله: سلیمی، سیده فاطمه و سلیمانپور، سیده صدیقه. (۱۴۰۴). بازپژوهی تائوولی "آیه ۱۹۹ سوره اعراف" با رویکرد زبانی. (۲۲۷۸۲۶). *مطالعات تائوولی قرآن*. (۳۵-۸)، ۲۲۷۸۲۶. doi: 10.22034/qc.2025.527139.1175

۱. طرح مسأله

تحلیل نظام مند لایه‌های پنهان معنا با رویکرد زبانی، مصداقی روشن از تأویل علمی است، فرایندی که هم در سنت قرآنی و هم در زبان‌شناسی معاصر به معنای کشف سطوح عمیق‌تر و غیرظاهری معنا بر پایه ساختارهای زبانی و بافت‌های کلامی تعریف می‌شود. از منظر پل ریکور (۱۹۸۱)، تأویل، دیالکتیکی بین ذهن مفسر و ساختار عینی متن است و زبان تنها رسانه‌ای است که این فرآیند را ممکن می‌سازد. (ریکور، ۱۹۷۶: ۷۶) این نگاه با تعریف زرکشی در سنت اسلامی همسواست که تأویل را "عدول از ظاهر متن به دلالت باطنی آن با تکیه بر قرائن زبانی" می‌داند. (زرکشی، ۱۹۹۰: ۲۹۳/۱) به تعبیر فاضل میبیدی (۱۳۹۶)، تأویل نه صرفاً برداشت شخصی، بلکه فرایندی روشمند است که با تکیه بر شواهد درون‌متنی، روابط نحوی، واژگانی و نشانه‌های معنایی به کشف معناهای باطنی و لایه‌های دوم و سوم متن می‌پردازد. (میبیدی، ۱۳۹۶: ۷۲). از منظر زبان‌شناسی مدرن نیز تحلیل ساختارهای نحوی، کاربردشناسی، دلالت‌های ضمنی و روابط بینامتنی، ابزارهای اصلی برای نفوذ به لایه‌های پنهان متن است و این روند، در جوهره خود همان فرآیند تأویل علمی را رقم می‌زند (هالیدی، ۲۰۱۴: ۵۸۰-۵۷۷). بنابراین، هرگونه تحلیل لایه‌های پنهان معنا در متن قرآن که مبتنی بر قواعد زبان، بافت کلام و شواهد ساختاری باشد، در چارچوب سنت تفسیری، نوعی تأویل معتبر محسوب می‌شود که هدف آن برجسته‌سازی مراتب عمیق معنا فراتر از دلالت‌های سطحی واژگان است.

در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد زندگانی و دعوت انبیای اولوا العزم آمده که به تلاش‌های ایشان در رساندن انسان به سعادت، اشاره دارد. از جمله آیات مرتبط با رفتار پیامبران اولوا العزم، آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف است که به پیامبر ﷺ فرمان داده شده، نخست عفو و گذشت را سرلوحه کار خویش قرار دهد، در درجه بعدی امر به معروف نماید و در نهایت به رویگردانی از جاهلان بپردازد: (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ). هرکدام از مصادیق مطرح شده در آیه، به تنهایی اصل مهم اخلاقی محسوب می‌شوند که توجه به بافت زبانی (ریشه‌شناسی تا سطوح زبانی) و هرمنوتیک متن محور (تحلیل بافتار نزول آیه)، بازپژوهی تأویلی را بیان می‌دارد. گرچه تفاسیر سنتی مانند المیزان، نمونه، و مجمع‌البیان به تحلیل اخلاقی، فقهی یا اجتماعی این آیه پرداخته‌اند، اما تحلیل نظام مند لایه‌های پنهان معنا با رویکرد زبان‌شناختی، تاکنون مغفول مانده است. پژوهش حاضر بر آن است با توجه به اهمیت این آیه در پردازش سه ضلع رفتاری پیامبران در جامعه انسانی و خوانش تأویلی آیه با تکیه بر مباحث زبانی، به رفتارشناسی انبیا ﷺ و معرفی شاخصه‌های

این سه اصل مهم اخلاقی به مثابه راهکاری برای مدیریت تعارض در جوامع امروزی پرداخته و میزان وظیفه‌مندی رویکرد زبانی را در زایش معانی باطنی (تأویلی) آشکار سازد، این امر، مصداق بارز تأویلی مبتنی بر داده‌های عینی متنی است. مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱. سطح ساخت واژگی، نحوی و بلاغی در چه بخشی از آیه مطرح هستند؟
 ۲. رویکرد زبانی حامل چه دلالت‌های تأویلی در آیه ۱۹۹ سوره اعراف می‌باشد؟
- با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه رفتار اجتماعی پیامبران، تربیت اخلاقی و کلیدواژگان موجود در آیه ۱۹۹ سوره اعراف که شامل مفاهیمی همچون عفو، آثار و پیامدهای آن، امر به معروف و جهل‌گریزی ست، بیشتر نگاه عام مطرح بوده و گستره بحث آن، در حوزه حقوقی و فقهی بوده است؛ اما پژوهش حاضر بر آن است تا با الگویی نظام‌مند، شیوه کاربردی نمودن سه کلید واژه مهم آیه ۱۹۹ سوره اعراف را به عنوان مثلث رفتار اثرگذار در تعاملات، با تکیه بر مباحث زبانی بازخوانی تأویلی نماید. پژوهش‌هایی که بیشترین ارتباط را با موضوع حاضر دارند به شرح ذیل است:

مقاله «بررسی زبان‌شناختی تشابه‌ها و تفاوت‌های صرفی، نحوی و بلاغی گفتگوهای پیامبران در سوره اعراف» (۱۳۹۶) اثر حسین مهتدی؛ نگارنده تنها به آیات گفتگوی پیامبران اشاره داشته و تفاوت استعمال حروف جر، عطف، تقدیم و تأخیر و برخی نکات صرفی واژگان را به صورت موردی در کل سوره بررسی نموده است؛ نوشتار فوق به شکل موردی به آیات سوره اعراف اشاره داشته که در این زمینه آیه مذکور مورد توجه کامل نبوده است.

مقاله «جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در سوره اعراف» (۱۳۹۴) اثر حسین مهتدی، نگارنده در این مقاله به گفتگوهای پیامبران با خداوند و اقوام اشاره داشته و به شکل آماری به جلوه‌های بلاغی و اسلوب‌های انشایی و خبری پرداخته و نگرش به سازه‌ها، معنابنیاد نبوده است.

پایان‌نامه «تحلیل تفسیری تشبیهات و استعارات سوره کهف، اعراف، ابراهیم»، اثر معصومه شکری؛ نگارنده به دوسازه تشبیه و استعاره به شکل موردی در آیات مختلف سه سوره اشاره داشته است؛ پایان‌نامه به طور خاص به آیه مذکور اشاره نداشته است. با توجه به مباحث فوق، پژوهشی که به کاربست مباحث زبان‌شناختی در بازنمایی لایه‌های پنهان معنا در آیه ۱۹۹ سوره اعراف بپردازد، مشاهده نشده لذا نوشتار حاضر بر آن است تا با بررسی لایه‌های مختلف زبانی و بافتار موقعیتی آیه، خوانش تأویلی از آیه ارائه نماید.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. بازپژوهی تأویلی در گستره متن

بازپژوهی تأویلی، به خوانش دوباره‌ی یک متن یا اثر با رویکردی تفسیری و تأویلی اشاره دارد، در چنین رویکردی تلاش می‌شود معناهای پنهان، چندلایه، و احتمالی اثر کشف شود. این نوع خوانش معمولاً با تأکید بر فهم متن در بستر تاریخی، فرهنگی، فلسفی و زبانی انجام می‌شود. در بازخوانی تأویلی، خواننده فعال است و فراتر از معنای سطحی یا ظاهری متن پیش می‌رود. در چنین روشی تعدد معنا پذیرفته می‌شود، یعنی متن می‌تواند تفسیرهای متفاوتی داشته باشد. زمینه‌ها و بافت‌های بیرونی (مانند سنت، زبان، مؤلف، مخاطب و تاریخ) درک و تحلیل می‌شوند. گاه نیز به فراخور سیاق زبانی و موقعیتی متن از دیدگاه‌هایی مانند هرمنوتیک، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، روان‌کاوی، یا نقد فرهنگی استفاده می‌شود. (ریکور، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

۲-۲. رویکرد زبانی در تحلیل تأویلی متن

رویکرد زبانی در تحلیل تأویلی متن بر این باور استوار است که زبان نه فقط به عنوان ابزار انتقال معنا، بلکه خاستگاه تولید معناست. در این دیدگاه، تکنیک‌های ساخت واژی، سطوح آوایی، ساختار نحوی، ایهام، استعاره و چندمعنایی زبان نقش محوری در شکل‌گیری لایه‌های پنهان متن دارند. بنابر نگرش گادامر، در چنین خوانشی، معنا در تعامل بین زبان متن و افق انتظارات خواننده و نه صرفاً از قصد مؤلف پدید می‌آید. (رک: گادامر: ۱۴۰۳) در نگرش ساخت‌واژی به متن، مؤلفه‌هایی همچون ساختار صرفی و اشتقاقی واژگان، معرفه و نکره، نوع اوزان اسماء و افعال و... در زایش معانی تأویلی اثرگذارند. ساختار آوای درونی و بیرونی در سازه‌هایی مانند تکرار، جناس، واژه‌آرایی و واج‌آرایی در ظهور اندیشه‌های پنهان است. (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۴) در حوزه همنشینی نحوی نیز کیفیت چینش جمله، تقدیم و تأخیر و حذف و ذکر نقش‌های نحوی، مفسران را به برداشت ظرافت‌های معنایی متن وامی‌دارد. (مقیاسی، ۱۳۹۳: ۴۵) در نهایت توجه به سازه‌های بلاغی همچون کاربست تشبیه، مجاز، استعاره، جان‌دارپنداری و کنایات، مخاطب را به سوی معانی تأویلی سوق می‌دهد. گفتنی است توجه به ساختار زبانی متن به تناسب پردازش یافت موقعیتی متن شکل می‌گیرد که سبب برداشت‌های منطقی و کشف مراد اصلی متن می‌گردد.

۳. بازپژوهی تأویلی آیه ۱۹۹ سوره اعراف در گستره‌ی لایه ساخت واژگی

بازخوانی آیه ۱۹۹ سوره اعراف ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ در گستره لایه ساخت واژگی، نشان می‌دهد که سه فعل امر در آغاز آیه - "خُذْ"، "أْمُر" و "أَعْرِضْ" - ساختار دستوری خاصی دارند که هرکدام حامل بار معنایی مستقل و تأویلی هستند. فعل "خُذْ" (بگیر) در اصل برای تملک و پذیرش به کار می‌رود، اما در اینجا با واژه "الْعَفْوُ" (گذشت، آسان‌گیری) ترکیب شده و معنایی اخلاقی پیدا می‌کند که نشان از یک درون‌سازی تربیتی دارد. واژه "الْعُرْفِ" در پیوند با "أْمُر" نیز ساختی است که امر را نه مطلق، بلکه وابسته به معیارهای فرهنگی - اجتماعی پذیرفته شده بیان می‌کند. در نهایت، ترکیب "أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" با ساخت واژگانی "اعراض" (روی‌گردانی فعال) در برابر "الجاهلین" معنایی از کنش حکیمانه و سنجیده و نه قالب انفعالی دارد. این تحلیل ساخت واژگی نشان می‌دهد که متن با استفاده از افعال امر، معنایی تأویلی از کیفیت مدیریت اخلاقی در تعاملات اجتماعی را بازتاب می‌دهد.

۳-۱. بازپژوهی تأویلی "عفو" به جای "صفح" با رویکرد جایگزینی واژگانی

در مطالعات قرآنی، یکی از عرصه‌های مهم بررسی و تحلیل تفاوت‌های معنایی، کارکردی و رویکردهای تأویلی، واژگان مترادف یا مشابه است. از جمله این موارد، تفاوت‌های میان «عفو»، «صفح» و «غفران» در آیه مذکور است. به‌کارگیری هر یک از این واژگان، پیام‌ها و لایه‌های معنایی متفاوتی را در بر می‌گیرد؛ لذا بازپژوهی تأویلی جایگزینی «عفو» به جای «صفح» و «غفران» نیازمند تحلیل‌های چندسویه است که با کاربست روش‌های تأویلی، زبان‌شناختی و روایی، فاصله‌ها و پیوندهای معنایی این واژگان تبیین و کارکردهای تأویلی و ساختاری آن‌ها مورد بازنگری قرار می‌گیرد.

واژه "عفو" در مفهوم لغوی "قصد گرفتن چیزی" است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۸۹/۶۸۶). بر این اساس، عفو در مفهوم دینی "صرف نظر نمودن از چیزی" مانند گذشت از تقصیر یا خلاف دیگران بوده که کمترین و پایین‌ترین رتبه از انفاق است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۳/۸) مفهوم دیگر عفو، حلال‌ترین و پاکیزه‌ترین اموال است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷۶/۸۵) نیز آن مقدار از اموال و دارایی را می‌گویند که از مخارج انسان اضافه بیاید و نیز دادن آزاد و به دور از هر قید و شرط مال را می‌گویند. (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ۳۷۲/۲) عفو را بخشش از اموال هم می‌دانند. (ازهری، ۱۴۲۱: ۳۵/۸۵) با توجه به بررسی معناشناسی تاریخی واژه می‌توان گفت، "عفو" در سیر تکاملی خود، دچار گسترش معنایی شده و مفاهیم

ثانویه‌ای مانند "محو نمودن اثر"، "گذشت و چشم پوشی از خطا"، "محو آثار گناه"، "گذشت از مال در راه خیر و خدمت" و "کثرت و فزونی" (ساختار فعل لازم) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۱۹/۲) را به خود گرفته است. (شعرانی، ۱۳۵۷: ۱۷۱/۲) این واژه با توجه به معانی فوق، معنای کانونی "+استمرار" و "+تکرار" را در خود دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴/۳۲۵)

در مفهوم‌شناسی واژه "صفح" می‌توان گفت، این واژه در اصل به معنای "پهلوی، جانب و روی هر چیز" است. نظیر صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۳۸۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۱۲۲) همچنین به معنای "اعراض کردن" (صاحب، ۱۴۱۴: ۲/۴۶۴) نیز آمده است: «أعرض عن ذنبه»، از گناه او چشم پوشی نمود یعنی صفحه صورت خویش را از او برگرداند. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۱۲۱) بررسی ریشه‌شناختی نشان می‌دهد "عفو" و "صفح" گرچه در ظاهر هم معنا به نظر می‌رسند، اما از حیث دلالت‌های معنایی و سطوح مفهومی تفاوت‌های بنیادینی دارند. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق: ۴۸۶) با تأکید بر این تمایزات، "صفح" را دارای دو ویژگی ممتاز می‌داند: (۱) گذشت توأم با نسیان کامل خطا. (۲) پرهیز از هرگونه سرزنش و ملامت.

با توجه به ساختار زبانی و بافت موقعیتی گفتمان آیه می‌توان دلایل تأویلی زیر را برای کاربست "عفو" به جای "صفح" ارائه نمود:

از نگاه بافتار موقعیتی که در آیه قبل یعنی آیه ۱۹۸ به ترسیم درآمده، حالت "عنادورزی فعالانه" مخاطبان آیه توصیف شده است؛ این وضعیت، نیازمند واکنشی مناسب است که "عفو" با توجه به قابلیت تکرارپذیری، سلسله مراتبی بودن و حفظ مرزهای ارزشی بهترین گزینه جایگزین به شمار می‌آید. از نگاه ساختار زبانی گفتمان آیه و نوع چینش واژگانی در ترکیب سه مفهوم «عفو/ امر به معروف / اعراض»، تقدیم واژه "عفو" به عنوان پایه و پیش نیاز دو فرمان بعدی عمل می‌کند؛ بر این اساس، این سلسله مراتب با ماهیت "صفح" که گذشت نهایی و کامل است، ناسازگار است.

در حوزه تحلیل روایی - تأویلی نیز می‌توان گفت، بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام و دیدگاه مفسرانی چون آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۰: ۶/۱۴۹)، "عفو"، زمینه‌ساز "توبه‌پذیری" است حال آنکه "صفح" بیشتر در موارد "توبه اتفاق افتاده" کاربرد دارد. این تفاوت، با توجه به وضعیت مخاطبان آیه که در مرحله پیش‌توبه هستند، انتخاب "عفو" را توجیه می‌کند؛ گزیده کلام آنکه تحلیل‌های چندسطحی فوق به این مهم اشاره دارد که گزینش واژگانی "عفو" تصادفی نبوده و مبتنی بر

شبکه معنایی خاص قرآن است. این انتخاب با سیر تربیتی قرآن، مراحل هدایت و ویژگی‌های زمانی، مکانی و رفتاری مخاطبان تناسب کامل دارد، از این رو، می‌توان این جایگزینی واژگانی را از مصادیق اعجاز لغوی قرآن دانست.

در خوانش تأویلی آیه که با واکاوی ریشه‌شناختی "عفو" آغاز گشته می‌توان گفت با توجه به کاربرست وضعی واژه عفو در عبارت "عفا الأثر" - ردپا محو شد - استمرار و تکرار مؤلفه معنایی این واژه را شکل می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۱: ۴/۲۷۴) لذا در آیه، پیامد گذشت، تدریجی و فرایندی است حال آنکه واژه‌ی "صفح" با توجه به عبارت "تصفحت الكتاب" - کتاب را ورق زد - دلالت بر چرخش و قطعیت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۶) که پیامد آن گذشت دفعی و نهایی است. از نگرگاه راغب، واژه "صفح" در افاده این معنا رساتر است؛ چراکه در "صفح" افزون بر مفهوم گذشت، ترک سرزنش هم لحاظ شده است. ممکن است کسی را بعد از محکوم نمودن به مجازات عفو کنی، اما صفح آن است که وی را به دلیل آنچه که انجام داده است، نکوهش نکنی و طوری با او برخورد نمایی که گویا اصلاً گناهی از وی سر نزنده است. او می‌افزاید که ترکیب "صفح + عن" در سه معنا است:

۱. چشم پوشی نمودن و از گناه کسی درگذشتن

۲. کسی را رو در رو دیدن و از وی گذشتن

۳. عبور از صفحه‌ای که گناه دیگری در وی ثبت گردیده است. (همان: ۴۸۷)

آیه ۱۹۹ سوره اعراف، با ساختار و سیاق موقعیتی خود نیز بر نقش و جایگاه واژه‌ها در معنای کلی حکم می‌دهد؛ با توجه به شأن نزول آیه که در مورد "مخاطبان عنادپیشه" شکل گرفته و این تعارض فعال بوده و سزاوار تربیت تدریجی است، کاربرست عفو کاملاً هدفمند و معنابنیاد صورت گرفته است زیرا این گزینش، ناظر بر نوعی استراتژی فعال و اخلاقی است که پیامبران در مواجهه با جهل و سوء تفاهم‌های جامعه داشته‌اند. در ذیل می‌توان به مقایسه بافت موقعیتی دو واژه در فراز آیات پرداخت:

مؤلفه	عفو	صفح
موقعیت خطاب	مخاطب عنادپیشه (اعراف/۱۹۸)	توبه‌کنندگان (بقره/۱۰۹)
سطح تعارض	تعارض فعال	تعارض منفعل
هدف	تربیت تدریجی	آشتی نهایی

با توجه به خوانش‌های زبانی فوق می‌توان بدین نتیجه رسید که علت گزینش

واژه "عفو" به دلیل موقعیت رفتاری مخاطبان آیه است که در آیه پیشین «وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف/۱۹۸) و پسین «وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (اعراف/۲۰۰) نکوهش شده‌اند زیرا رفتار آنها دارای ویژگی استمراری و پرتکرار همچون رفتار شیطانی است: «به‌طور کلی آداب حسن معاشرت بسته به رفتار با دشمن است در ترک مقابله با بدی او و انتقام نگرفتن. این شیوه رفتاری عفو است، و خالی کردن قلب از یاد آوری کار بد او (صفح) است، و هر دوی آنها از نتایج شجاعت و عفت و حکمت است که آنها از امهات خصلتهاست.» (گنابادی، ۱۳۷۲: ۱۲۳)

در تحلیل روایی آیه نیز می‌توان به چنین خوانش تأویلی دست یافت؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «الْعَفْوُ عَنِ الْجَاهِلِ مِفْتَاحُ الْحِكْمَةِ» (ری شهری، ۱۳۶۷: ۱۵۲/۲)؛ در تحلیل علت کاربست "عفو" در محور جایگزینی واژگانی این روایت می‌توان گفت "عفو" به عنوان "کلید" و نه "نتیجه" حکمت است. بر این اساس آنچه در مراحل سیر تربیتی قرآن مطرح می‌شود آنکه مرحله اول، عفو (اعراف/۱۹۹)، مرحله دوم، صفح (حجر/۸۵) و مرحله سوم غفران (نور/۲۲) است. گزیده کلام آنکه می‌توان با توجه به الگوی تربیتی سه مرحله‌ای قرآن، عفو را مرحله کنترل خشم و صفح را پاکسازی کامل قلب دانست: «عفو که همان مجازات نکردن است، در مرحله نخست جا دارد و پس از آن صفح که همان انصراف قلبی از اشتباه و خلاف کسی است، قرار می‌گیرد.» (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۲۴۸/۶) آیت الله جوادی آملی نیز در مراحل تربیتی این دو می‌گوید: «عفو در گذشته از مجازات و مؤاخذه فردی است که در حق ما بدی انجام داده است؛ اما صفح برتر از عفو می‌باشد، به‌صورتی که در صفح از اصل تبهکاری صرف نظر می‌گردد. صفح در معاشرت‌های با دیگران و اهل اسائه هم این است که انسان، کریمانه برای اعراض از گذشته صفحات خاطرات خویش را ورق بزند و هرگز به یاد نیاورد که فلان فرد به‌وی بد کرده است و در نتیجه، حتی از سرزنش کردن تبهکار هم خودداری نماید، نه اینکه همواره بدی دیگران و جبران‌ناپذیری آن را در نظر داشته باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴۹/۶)

بنابر آنچه گفته آمد، با استفاده از شگردهای زبان‌شناختی و هرمنوتیک متن محور در آیات قرآنی می‌توان بدین مهم دست یافت که خوانش این تکنیک‌ها نه صرفاً به دلیل آشنایی با سازه‌های زبانی، بلکه درک تأویلی، فلسفی و زایش معانی چندبعدی است که در آیه مذکور مفهوم "حکمت نبوی" و "رحمت بسط‌یافته" را

می‌آفریند و به استراتژی‌های اخلاقی و سیاست‌گذاری در سیره پیامبران اشاره دارد؛ در این راستا، واژگان انتخاب شده، نمادهای گفتمان‌ها و رویکردهای متفاوت در مواجهه با جاهلان و نظام‌های مخالف را پدیدار می‌سازد. به تعبیری روشن، بر مبنای تحلیل‌های تأویلی، "عفو" معطوف به نوعی نگاه استراتژیک است که در کنار "امر به معروف" و "اعراض"، ساختاری حلقه‌وار در مدیریت تعارض ایجاد می‌کند. این ساختار، در ادامه، بستری برای توسعه الگوهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در جوامع چندفرهنگی فراهم می‌آورد.

۳-۴. بازپژوهی تأویلی جایگزینی واژگانی "عفو" به جای "غفران"

راغب اصفهانی، اصل واژه "غفران" را "الغفر" می‌داند. او می‌گوید: به آنچه انسان را از پلیدی و آلودگی محفوظ می‌نماید، "الغفر" گویند و ادامه می‌دهد که از همین معناست که عرب می‌گوید: «إغفر ثوبک فی الوعاء» (لباست را در ظرف شست و شو کن تا چرکش زدوده گردد). وی می‌افزاید: «غفران و مغفرة از سوی خدا این است که بنده را از عذاب محفوظ می‌نماید؛ دو واژه "غافر" و "غفور" به عنوان دو توصیف از صفات خداوند هستند.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۶۰۹)

در منابع لغوی آمده، عرب زمانی که موی خود را خضاب می‌نمود، می‌گفت: غفر الشیب بالخضاب. سفیدی موی را با رنگ و خضاب پنهان کرد. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق: ۴۵۱) همچنین در راستای استتار بهتر چرک لباس، آن را رنگ سیاه می‌کردند: «اصبغ ثوبک بالسواد فهو اغفر لوسخه» (این منظور، بی‌تا: ۲۵/۵). مصطفوی مفهوم اصلی "غفر" را "محو نمودن اثر" دانسته و کاربرد آن را در مورد معاصی و گناهان می‌داند. او محو نمودن را مفهوم عامی دانسته و اضافه می‌کند که مفاهیمی نظیر "اصلاح"، "ستر" و "صفح" و... از لوازم محو اثر محسوب می‌شوند؛ چرا که محو کردن است که تمامی آن‌ها را به دنبال دارد و خداوند متعال در قرآن کریم محقق شدن صفح از گناه و اصلاح آن را لازمه محو اثر گناهان می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۶/۲۴۸)

صاحب التحقیق معنای ستر را به عنوان معنای اصل واژه غفر رد کرده و در جواب کسانی که این معنا را انتخاب کرده‌اند، اظهار می‌نماید که پوشاندن و ستر، نه تنها موجب محو اثر خطا و انصراف قلبی از آن نمی‌گردد، بلکه بر وجود و تثبیت خطا زیر آن پوشش دلالت می‌نماید و در این صورت محقق شدن ستر پیش از محقق شدن عفو، صفح و اصلاح اتفاق می‌افتد نه پس از آن. (همان)

با توجه به معنای غفر که در آن معنای محو اثر نهفته است، باید گفت در آیه ۱۹۹ سوره اعراف از واژه "غفر" نمی‌توان استفاده نمود؛ زیرا در این آیه معنای محو اثر

وجود ندارد و تنها عفو و گذشتن از ایشان مطرح است؛ زیرا ممکن است دوباره خطای پیشین را به راحتی انجام بدهند و تنها مفهوم درگذشتن در عفو مطرح است. در تفسیر "مخزن العرفان" علت استفاده از عفو در این آیه به جای "غفر" اینگونه توضیح داده شده است: «غفرت که عبارت از پرده پوشی است در عالم اعتبار متفرع بر عفو است چه آنکه گناه قبلاً گرفته شده از بین می‌رود و در نتیجه مستور و پنهان می‌گردد و دیگر نه بر خود گناه کار و نه بر دیگران نمودار نیست قوله تعالی «وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا» سوره بقره آیه ۲۸۶.» (امین، بی تا: ۳/۳۰۸) انتخاب واژه "عفو" در آیه ۱۹۹ سوره اعراف به جای "غفران" - با وجود اشتراک در معنای عام "گذشت" - حاوی دلالت‌های تأویلی عمیقی است که با رویکرد زبان‌شناسی تاریخی و تحلیل بافتاری قابل تبیین است. این بخش به واکاوی ابعاد این جایگزینی واژگانی با توجه به تمایزات ماهوی دو واژه می‌پردازد که در جدول ذیل قابل مشاهده است:

مؤلفه	عفو	غفران
ریشه لغوی	ع-ف-و (محو و استمرار)	غ-ف-ر (پوشش کامل)
سطح اثر	رفتار ظاهری	تحول باطنی
زمانندی	پیش از توبه (اعراف/۱۹۹)	پس از توبه (آل عمران/۱۵۹)

با توجه به تحلیل بافتاری آیه ۱۹۹ سوره اعراف و مناسبت نزول، چنانچه گفته شد خطاب آیه به پیامبر ﷺ در مواجهه با عناد مشرکان بوده که توصیف این رفتار در آیه پسین و تهدید به عذاب در آیه‌ی پیشین آمده است. با توجه به قرائن سیاقی، کاربست عفو به جای غفران به عنوان راهبرد میانی میان "صبر" و "تهدید" مطرح می‌شود.

در خوانش روایی نسبت به این واژه نیز می‌توان به مفهوم‌شناسی غفر از نگاه امام علی علیه السلام اشاره نمود: (العفو يُقَرُّ الذَّنْبَ، وَالْغُفْرَانُ يَمْحُوهُ) (نهج البلاغه: حکمت ۱۲) واکاوی معنایی روایت مذکور نیز از عفو به عنوان مرحله مقدماتی تربیت یاد می‌کند. با توجه به مطالب فوق، مخاطبان پیامبر جاهلانی هستند که نیازمند فرآیند تربیت تدریجی بوده که این امر در سیر منطقی آیه با تقدم "عفو" بر "اعراض به ترسیم درآمده و به وضوح به کشف الگوی تربیتی سه مرحله‌ای قرآن اشاره دارد:

عفو (کنترل رفتار) ← صفح (پالایش قلب) ← غفران (تحول وجودی)

آنچه پیامد تربیتی آیه را نشان می‌دهد آنکه میان عفو به عنوان "گذشت تربیتی" و غفران یا همان "آمزش نهایی" تمایز وجود دارد؛ بر اساس سیاق و ساحتار جمله، «عفو» درمواقعی قرار می‌گیرد که نقش خودآگاهانه، فعال و مستمر در فرآیند اخلاقی تأکید می‌گردد، ولی «غفران»، در مواردی، به عنوان یک فضیلت یا راه‌کار پوششی در مواجهه با خطاهای انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۵. بازخوانی تأویلی جایگزینی واژگانی مصدر "العرف" به جای اسم مفعول "المعروف"

در رویکرد تأویلی به ساختار زبانی متن قرآن، تحلیل ساخت واژگی مصدر و اسم مفعول در قالب جایگزینی واژگانی، نقش مهمی در درک ابعاد استنادی و گفتمانی آیات دارد. یکی از موارد مهم، جایگاه واژه "العرف" یا مشتقات آن است که در برخی آیات، به خصوص در حوزه مفاهیم اجتماعی و اخلاقی، به صورت "المعروف" در میان متون تفسیری و ترجمه ظاهر می‌شود. اما با توجه به غنای معنایی مصدر "عرف" و کارکردهای تأویلی آن، بازپژوهی درباره جایگزینی تأویلی این مصدر در مقابل اسم مفعول، موجب تعمیق رویکردهای تفسیری و زبانی است.

در مفهوم‌شناسی عرف آمده که این واژه معنایی عام و کامل دارد و به هر چه از نظر عقل و شرع پسندیده است و قبح ندارد، اطلاق می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۵/۱۰)

در بیان معنای "عرف" و جامع بودن آن، علامه طباطبایی می‌نویسد:

«کلمه "عرف" به معنای آن سنن و سیره‌های جمیل جاری در جامعه است که عقلای جامعه آنها را می‌شناسند، به خلاف آن اعمال نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی انکارش می‌کند (که اینگونه اعمال عرف "معروف" نبوده بلکه منکر است) و معلوم است که امر به متابع عرف، لازمه‌اش این است که خود امرکننده عامل به آن چیزی که دیگران را امر به آن می‌کند بوده باشد، و یکی از موارد عمل همین است که تماسش با مردم و مردم را امر کردن طوری باشد که منکر شمرده نشود، بلکه به نحو معروف و پسندیده مردم را امر کند، پس مقتضای اینکه فرمود: "وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ" این است که اولاً به تمامی معروف‌ها و نیکی‌ها امر بکند و در ثانی خود امر کردن هم به نحو معروف باشد نه به نحو منکر و ناپسند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۷/۸)

طبرسی نیز در "مجمع‌البیان"، مقصود از "عرف" را کلی و هر خصلت پسندیده دانسته که نشانگر جامعیت این مفهوم است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۵/۱۰) راغب اصفهانی نیز در مفهوم‌شناسی دو واژه، "عرف" را امری فطری و الهی می‌داند که به آن چیزی اشاره دارد که ذاتاً شناخته شده است اما معروف، رفتاری اعتباری

است که جامعه به عنوان نیکی می‌شناسد. با توجه به تحلیل ساخت واژگی نیز می‌توان گفت "عُرف" بر وزن "فُعِل"، دلالت بر ثبات و کلیت دارد اما "المعروف" بر وزن "مفعول"، دلالت بر انفعال و مصداقیت است.

با توجه به مفاهیم فوق به نظر می‌آید که "عرف"، در قالب مصدر، در موقعیت آیه‌ای که مواجهه پیامبر ﷺ با مشرکان جاهل و نه جامعه اسلامی است، نماد فرآیندهای فعال و مستمر شناخت و آگاهی است؛ به تعبیری روشن، مفهوم آیه تأکید بر ارزش‌های فرازمانی در مقابل عرف‌های تحریف‌شده جاهلی است. در مقابل، "المعروف" به عنوان اسم مفعول، به چیزی اشاره می‌کند که در برهه‌ای از زمان شناخته شده، مورد تأیید و شایسته است؛ در حقیقت این واژه به نیکی‌های متعارف، نسبی، متغیر و عادات قبیله‌ای اشاره دارد. نتیجه آنکه، جایگزینی واژگانی صورت گرفته به معانی پنهانی مانند تأکید بر فرازمانی بودن ارزش‌ها، نفی تحریف‌پذیری عرف‌های اجتماعی و ایجاد تمایز معرفتی با فرهنگ جاهلی و در نهایت تأسیس نظام ارزشی الهی اشاره دارد. در حقیقت، این واژه‌گزینی، معیار مطلق برای سنجش ارزش‌ها ارائه می‌دهد، نه آنچه صرفاً در جامعه "شناخته شده" است.

۳-۶. بازخوانی تائولیتی کاریست «أل تعریف» در واژه «العرف»

از جمله شیوه‌های عمل اختصاص، معرفه آوردن یکی از ارکان جمله با حرف تعریف (أل) برای افاده تمایز و تشخیص است (سیوطی، ۱۳۶۷: ۱۶۷/۳)؛ این سازه زبانی، محدوده دلالت واژه را از عمومیت به خصوصیت می‌کشد؛ به تعبیری روشن، نکره، دلالت بر عمومیت و گستردگی و معرفه دلالت بر خصوصیت و حصر می‌کند. (تفتازانی، بی تا: ۱/ ۲۴۵) با توجه به خوانش لغوی، ریشه «عرف»، دلالت بر شناخت شهودی و یقینی نفس نسبت به امور خیری است که با منشأ عقل، فطرت، شرع می‌باشد (طوسی، بی تا، ج: ۵، ص: ۶۲). عرف در کاریست معرفه‌ای خود می‌تواند به دو نوع از آل اشاره داشته باشد؛ بنابر نظر برخی مفسران، آل از نوع عهدی بوده که به عرف خاص مقصود خداوند اشاره دارد که بیانگر نظام ارزشی الهی است؛ چنانچه علامه طباطبایی، «العُرف» را آنچه شرع و عقل سلیم می‌پسندد معنا نموده است. (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۸/ ۴۹۸) مکارم شیرازی نیز آن را در معنای «منظومه ارزشی اسلام که عقل و خرد، آن را شایسته می‌شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده، در نظر گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۳/ ۷) با توجه به موارد فوق می‌توان گفت، آل عهد افاده اختصاص و تقید داشته و دلالت بر شاخصه‌هایی مانند الهی بودن، ثابت ماندن و غیرقابل تغییر بودن عرف دارد.

صورت	نوع	دلالت وضعی	دلالت تأویلی
عُرْفاً	نکره	هرگونه عرف اجتماعی	عرف متغیر بشری
العُرف	معرفه	عرف خاص، ممتاز و عقلانی	عرف الهی ثابت

فزون بر آن برخی مفسران، آل را «أل جنس» دانسته که به تناسب سیاق آیه از حالت اطلاق به حالت تخصیص رسیده است؛ به تعبیری روشن، امور خیر و عرف، به ما هو عرف اعتبار ندارد بلکه باید حجیت و اعتبار آن به منشأ آن بوده که مقید به شرع (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۴۵۸/۵)، فطرت و سیره عقلا (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۸۰/۸) است لذا عرف الهی ثابت مورد نظر است.

با توجه به تحلیل روایی نیز امام صادق علیه السلام عرف را با «حرف تعریف آل» به معنای عرفی حقیقی می‌داند که خداوند تعریف نموده است: (العُرْفُ مَا عَرَفَهُ اللَّهُ). با توجه به‌گونه ساخت واژگی معرفه در واژه، از آن به‌عنوان ابزاری معرفت‌شناختی در تمایز میان امور اعتباری بشری و حقایق ثابت الهی یاد شده است؛ عرف در شکل نکره به عرف اجتماعی و عمومی اشاره دارد که دستوری اخلاقی را بیان می‌کند اما با کاربست «أل» به عرف‌های الهی به‌عنوان نظام ارزشی توحید اشاره می‌نماید که کارکرد تأویلی آن در فقه سیاسی به‌تعمیر قوانین الهی (واجبات شرعی) از عرف‌های متغیر بشری (مستحبات عرفی) می‌پردازد. در تربیت دینی آیه نیز از یک سو تثبیت نظام ارزشی واحد و غیرقابل تغییر و از سویی دیگر، القای ضرورت پایبندی به ارزش‌های الهی در خوانش تأویلی شکل می‌گیرد. گزیده کلام آنکه بازپژوهی تأویلی نسبت به کاربست معرفه در واژه «العرف»، به نسبت زدایی می‌پردازد بدین شکل که نسبت‌گرایی اخلاقی را نفی می‌کند، نظام ارزشی ثابت الهی را تأسیس می‌گرداند و مرز بین عرف بشری و الهی را شکل می‌دهد.

سطح تحلیل	دلالت وضعی	دلالت تأویلی
لغوی	شناخته شده	نظام الهی ارزش‌ها
بلاغی	امر به خوبی‌ها	تأسیس گفت‌مان توحیدی
فقهی	مستحبات	واجبات کفایی

۴. بازخوانی تأویلی آیه ۱۹۹ سوره اعراف در لایه نحوی

در عرصه‌های تأویلی، بهره‌گیری از شگردهای زبانی مانند ایجاز و اطناب، حذف و ذکر و تقدیم و تأخیر، نقش مهمی در فهم معنای عمیق متن دارند.

در بازخوانی تأویلی آیه ۱۹۹ سوره اعراف: ﴿حُذِرِ الْعَفْوُ وَأُمِرَ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ از منظر لایه نحوی، ساختار جمله بر پایه سه فعل امر متوالی شکل گرفته که هر کدام با مفعول یا متعلق خاص خود پیوند خورده‌اند. این چینش نحوی نه تنها نظم معنایی آیه را نشان می‌دهد، بلکه دلالت بر اولویت اخلاقی و سیر تدریجی از اخلاق فردی به اجتماعی است: نخست "گرفتن عفو" (رفتار درونی)، سپس "امر به عرف" (رفتار اجتماعی)، و نهایتاً "اعراض از جاهلان" (مدیریت تعارض). زمخشری علت تقدیم "عفو" را به دلیل پایه و محوری بودن این فضیلت اخلاقی می‌داند و از آن به فضل یاد می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۲) فخر رازی نیز در نگاه تأویلی به این آیه با توجه به سطح نحوی چینش واژگانی، به معنای اخلاقی آن اشاره می‌کند. وی عفو را مرحله تحصیل فضیلت، امر را مرحله نشر فضیلت و در نهایت اعراض را مرحله حفظ فضیلت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۳۴/۱۵) می‌خواند که نوع چینش افعال به این هدفمندی معنایی اشاره دارد. علامه طباطبایی نیز در تشریح تأویلی آیه عفو را تزکیه نفس و تهذیب فردی، امر به عرف را تنظیم جامعه و اعراض از جاهلان را صیانت از نظام معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۸) که برجسته‌سازی آیه در قالب تقدیم و تأخیر افعال به بازنمایی ترتیب مراحل تمدن‌سازی اخلاقی در جامعه اسلامی اشاره دارد. گفتمنی است، کاربرد افعال امر در قالب جملات مستقل و بدون شرط یا قید، نشان از قطعیت و تأکید الهی بر این سه اصل تربیتی دارد، که در مجموع، نهادینه‌سازی یک نظام رفتاری حکیمانه را در بافت جامعه اسلامی ممکن می‌سازد.

۴-۱. بازخوانی تأویلی حذف مفعول در "عفو"

در ساختارشناسی و تحلیل تأویلی جملات قرآنی، توجه به ذکر یا حذف مفعول‌ها، نقش بارزی در فهم ابعاد معنایی و کارکردی آیات دارد. در این راستا، تحلیل تأویلی نشان می‌دهد که جابه‌جایی، حذف یا اثبات مفعول در جملات، نه صرفاً یک مسأله نحوی، بلکه متناظر با رویکردهای معرفتی و اخلاقی است. در آیه شریفه ۱۹۹ سوره اعراف، مفعول در عفو و فرمان به معروف ساقط شده اما در فرمان به اعراض از مشرکان حذف نشده است. این موضوع در دیدگاه گنابادی در تفسیر "بیان السعاده" اینگونه تشریح شده است:

«چون مورد عفو و مأمور به معروف شخص خاصی نیست مفعول ساقط شده است، به خلاف اعراض (دوری کردن) که چون مخصوص جاهل است لذا به مفعول مقید شده است.» (گنابادی، ۱۳۷۲: ۵۱۰/۵)

در جملاتی مانند «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ- صِلِ إِلَيْهِمْ وَ- تَفَضَّلْ عَلَيْهِمْ»، که در آن‌ها "عفو" و

"فرمان به عرف" به عنوان فعل‌های امری یا درخواست‌های تأویلی مطرح می‌شوند، مشاهده می‌شود که حذف مفعول (مِن الناس)، نشانگر یک رویکرد تأویلی فعال و دینامیک است. به عبارتی، در تحلیل‌های تأویلی، حذف مفعول در این موارد، نماد آن است که عمل "عفو" یا "فرمان به عفو"، ذاتاً بر اساس رویکردی فعال، درونی و انگیزشی است؛ یعنی، این دستور و حکم عمومی، نیازی به ذکر مفعول ندارد، در این رویکرد، حذف مفعول، به عنوان نوعی "شعور بی‌واسطه" و تمرکز بر فعل و فرآیند معنایی آن درک می‌شود، و تأکید بر این دارد که، در قالب عمل "عفو"، عمل، فعالانه و بدون نیاز به ذکر مفعول، به صورت خودانگیخته و با جهت‌گیری اخلاقی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، در رویکرد تأویلی، حذف مفعول، نماد کارکردی است که نشان می‌دهد عمل بر اساس نیت و قصد درونی است، نه فقط بر پایه نتیجه خارجی. به دیگر سخن، در "عفو" و "فرمان به عرف"، حذف مفعول نماد امری فعال، بی‌واسطه و درونی است که از انگیزه‌های اخلاقی و نیت درونی انسان حکایت دارد. در این نگرش، فعل "عفو"، به جای عمل صرفاً خارجی یا نتیجه‌محور، نشانگر هدفمند بودن و انگیزه درونی است که نیاز به ذکر مفعول ندارد، چراکه عمل از نهاد فاعل برمی‌خیزد و ذاتاً فعال است. از این رو، حذف مفعول در این جا، نماد انعکاس مستقیم نیت و انگیزه‌های درونی است که عمل را مستقل و خودکفا می‌داند.

در مقابل، در جملاتی که از "جهل" نام برده می‌شود، ساختار نحوی نشان می‌دهد که استفاده از مفعول، به روشنی به چگونگی فاعلیت و ضرورت عملیات اشاره دارد. در تحلیل تأویلی، نگهداری مفعول در این ساختار، نماد نوعی تعلیق فعال، یا بیان نیاز به ابراز و تأکید بر شناخت و آگاهی در فرآیند عمل است. در "جهل"، نگهداری و تأکید بر مفعول، نشان‌دهنده ضرورت شناخت فعال و زاید بودن حالت "جهل" در مسیر معرفتی و اخلاقی است. در این تحلیل، جهل نه تنها حالت، بلکه وضعیتی است که نیازمند تصریح و بیان موضوع و عمل است، زیرا فاقد شناخت فعال و قصد است.

گزیده کلام آنکه، نگاه تأویلی به این تفاوت‌های نحوی، مفهوم "عمل فعال" را در قبال "عمل نتیجه‌گرا یا غیرفعال" برجسته می‌کند؛ حذف مفعول در "عفو" و "فرمان به عرف"، نماد فعالیت، نیت، انگیزه و درونی بودن عمل است. حفظ مفعول در "جهل"، نماد نیازمند بودن به شناخت فعال، توسعه آگاهی و ضرورت تعهد معرفتی است. این استنتاج‌ها، تراز تأویلی و شناختی، کارکردهای فراانسانی و اخلاقی این ساختارهای نحوی را روشن می‌سازند و نگرش‌های اخلاقی، تربیتی و فرهنگی را در تفسیر قرآن، عمیق‌تر و پویاتر می‌نماید.

۴-۲. بازپژوهی تأویلی کاربست "واو عطف" در میان افعال دستوری

قرار گرفتن سه فرمان "خذ"، "أمر"، "اعرض" در ساختار آیه، همراه با حروف عطف "و"، نشانگر همسویی و هماهنگی در محتوا و اهداف اخلاقی است. تکرار "واو" در آغاز هر فرمان که بر استمرار و پیوستگی امور دلالت دارد، نشانگر اهمیت پیوستگی در عملی کردن این رفتارهای سه‌گانه و عدم انفصال در پیاده‌سازی آن در کنش عملی هر انسانی است. به دیگر سخن آنچه در این همسویی رفتاری قابل مشاهده است شامل بروز همزمان گذشت و انعطاف‌پذیری، ارزش‌مداری و حسن اختیار در مقابل ناآگاهان است.

۵. بازپژوهی تأویلی آیه ۱۹۹ سوره اعراف با تکیه بر سطوح بلاغی

زبان قرآن، با ساختارهای بلاغی غنی و نمادگرایانه، در قالب دستورهای رفتاری، نمادهای درونی‌سازی ارزش‌ها و تعاملات انسانی را بیان می‌کند. این ساختارها، نه تنها ابزار انتقال حکم، بلکه نمادهای فعال در مسیر تربیت و اصلاح نفس و جامعه است.

در رویکرد تأویلی، توصیه‌های این آیه شریفه، نماد تمرین روح و روان، پالایش اخلاقی، و درک عمیق تمرین عملی و درونی است. در نتیجه، مطالعه بلاغی و تأویلی این آیه، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که انسان بتواند در مسیر اصلاح فردی و اجتماعی، با نگاه عمیق، تصمیم‌گیری فعال و درک نمادین از معانی، حرکت کند و از رهگذر این درک، به رشد روحی و اجتماعی دست یابد.

۵-۱. بازپژوهی تأویلی آیه با رویکرد نمادشناختی

در این بخش، آیه شریفه بر اساس یکی از گونه‌های بلاغی یعنی خوانش معانی نمادین، وظیفه‌مندی خاصی را فراهم می‌آورد که در گستره روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و علوم تربیتی قابل پیاده‌سازی است. در نگاه تأویلی به واژگان آیه منظور، می‌توان در قالب سازه‌های نمادین به معانی پنهانی دست یافت که از طریق سطوح زبانی قابل بازنمایی می‌باشد؛ واژه‌ی "خذ" که در مفهوم لغوی به معنای "گرفتن و برداشتن" است، با توجه به رویکرد اخلاقی و تربیتی، نماد تصمیم‌گیری فعال و ارادی در عمل انسان است. "عفو" نیز از نگرگاه معانی نمادین، سمبل فضا و توانایی درونی در بخشش، انعطاف‌پذیری و روحیه درونی انسان است. در زایش فضای همنشینی "خذ العفو" معنای نمادین "تسلط بر نفس و تمرین درونی برای گذشتن" و فعال‌سازی نیت درونی در مسیر اخلاقی برجسته می‌گردد. در حقیقت این توصیه اخلاقی مطرح می‌گردد که گذشت کردن باید از

درون و به عنوان عمل ارادی و فعال انجام گیرد و نه صرفاً واکنش سطحی. این عمل، تعبیری از تقویت روحیه درونی، پذیرش خطاهای خود و درک ضعف‌های دیگران است. فعل "أمر" نیز با توجه به ساختار ارشادی و دستوری، نماد هدایت و تربیت اجتماعی و فردی است. "عرف" نیز با توجه به معنای شناخت هنجارهای پسندیده، نماد ارزش‌مداری، عدالت و عدم هنجارشکنی است. در حقیقت باهم‌آیی "أمر بالعرف" فرمان به پیروی از روال‌های پسندیده، نماد دعوت و تبلیغ فرهنگی و تربیتی است. در رویکرد تأویلی، این امر نشانگر اهمیت درونی‌سازی هنجارهای اجتماعی است که باید در اندیشه و رفتار فرد نهادینه شود، نه صرفاً در ظاهر و قالب‌های خشک اجتماعی.

در نهایت اعراض از جاهلان نیز با توجه به معنای لغوی رویگردانی و فاصله گرفتن از گروهی ناپذیرفته، نماد حسن‌اختیار و تصمیم قاطع و اراده آزاد در مقابل ناآگاهان و به نوعی تعقل در تعاملات فردی و اجتماعی است. در رویکرد تأویلی، "اعراض" نماد این است که فرد باید در مسیر رشد و تعالی، از ناسازگارانی دست بکشد که انگیزه‌های منفی و جهل را تداوم می‌بخشند. در ضمن، این فرمان، نماد فاصله‌گذاری فعال و درونی است، به‌گونه‌ای که در مسیر تعلیم، باید هم‌زمان، عبور از ناآگاهی‌های بی‌پایه و دنبال کردن مسیر هدایت و شناساندن ارزش‌های انسانی را برقرار ساخت. گزیده کلام آنکه با وجود ظاهر این اعمال که دستورهای عملی و رفتاری هستند، اما در قالب نمادین و درونی، نشان می‌دهند که راهکارهای تربیتی و اخلاقی، باید از عمق روانی و درونی فرد برانگیخته شود. واژگان کلیدی، "العفو"، "العرف" و "الاعراض"، نمادهای درون‌متنی پویایی و درگیری میان درون و برون انسان هستند، که بیانگر ضرورت پیوند سایه اخلاق فردی و فرهنگ اجتماعی است.

۵-۲. بازپژوهی تأویلی آیه در گستره "زبان استعاری"

در آیه شریفه دو نوع استعاره بالکنایه (مکنیه) و مصرّحه قابل مشاهده است. در تعریف استعاره مکنیه می‌توان گفت، گوینده شیئی را به شیء دیگر تشبیه می‌نماید و سپس مستعارله را در کلام ذکر کرده و مستعارمنه را حذف می‌نماید و یکی از ویژگی‌های لفظ مستعار را به آن نسبت می‌دهد. آمدن یکی از ویژگی‌های مستعارمنه محذوف برای مستعارله مذکور، استعاره تخیلیه نام دارد. (عرفان، ۱۳۷۵: ۳۷۱ و ۳۷۲) در آیه، «حُدَّ العفو» در معنای «اعفُ عنهم» -ایشان را عفو کن و ببخشای-، عفو به امری محسوس و مادی مانند سلاح محافظ یا هدیه‌ای الهی تشبیه شده که قابل أخذکردن و گرفتن است؛ در حقیقت واژه أخذ برای امور

مادی و عینی کاربرد دارد؛ در حالی که واژه عفو امری قلبی و درونی بوده و جزء امور عینی و ملموس نمی‌باشد. با توجه به استعاره مکنیه، "خذ" در زایه‌ی فوق که جزء امور ظاهری و از خصوصیات مستعارمنه (مشبه به) است، به مستعارله (مشبه) یعنی "عفو" نسبت داده شده که این نسبت استعاره تخیلیه را شکل می‌دهد. آنچه در چنین کالبدینگی و تجسم عینی عفو، رویکردی تأویلی و ظرافتهای معنایی پنهان را تجسم می‌کند بدین شکل قابل برداشت است که عفو به عنوان شیء قابل قبض و به مثابه ابزار مدیریت تعارضات تلقی شده که نقش بنیادینی در بهینه‌سازی رفتار فردی و ارتقای تعاملات اجتماعی دارد. در چنین تصویرپردازی، عفو فرایندی فعال و نه منفعل است که با توجه به واژه‌ی "خذ" نیاز به تمرین عملی و اقدام ارادی دارد. همچنین می‌توان با توجه به آیه «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور/۲۲) که به فرجام عفو اشاره دارد آن را ابزار ارتقای اخلاقی دانست؛ به تعبیری روشن در این کالبدینگی، عفو، حرکتی عمودی به سمت مقامات روحانی و الهی است که استعاره‌ای جهت‌ی در شکل حرکت از پایین به بالا را نشان می‌دهد.

بنابر قول دوم که نوع استعاره‌ی موجود در این عبارت را استعاره مصرحه می‌داند، می‌توان گفت این قسم، استعاره‌ای است که لفظ مستعارمنه (مشبه به) در قالبی واضح و آشکار ذکر گردد. (خطیب قزوینی، بی‌تا: ۱۱۸/۸) این نوع از استعاره در عبارت "أعرض عن الجاهلین" مشاهده شده است.

کلمه "أعرض" یعنی آن‌ها را مؤاخذه نکن و از انسان‌های جاهل روی بگردان، در ساختاری استعاری به کار رفته است. استعاره موجود در آیه «أعرض عن الجاهلین» استعاره مصرّحه است. در اینجا از مؤاخذه نکردن استعاره شده است. فعل "أعرض" که مشبه به است، ذکر شده و مشبه در آن "لا تُؤاخذ" است. (ابن عاشور، بی‌تا: ۴۰/۸) این ترکیب نیز تجسمی چند بعدی را ارائه می‌دهد که هریک در برداشت خاصی از معنای تأویلی اثرگذار است؛ با توجه به معنای لغوی اعراض که روی برگرداندن و تغییر جهت از سمتی به سمت دیگر است، استعاره در قالب طرحواره جهت‌ی شکل می‌گیرد که در خوانش تأویلی از "اعراض" به عنوان تغییر مسیر فکری یاد می‌کند که در آن تثبیت ذهنی بر جهل نفی می‌شود: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء/۳۶) بُعد دیگری از این تجسم در شکل استعاره نیرو و مقاومت است که اعراض را به مانند "ستر و پوششی حجاب‌برانگیز" نشان می‌دهد که طبق معنای تأویلی به کنار زدن این پرده بدون درگیری مستقیم توصیه می‌شود. از آنجاکه در مفهوم لغوی "اعراض" قطع ارتباط نیز مورد توجه

است تعامل با جاهلان مانند آبیاری گیاه سمی در حال رشد است که باید قطع ارتباط بخش تغذیه‌کننده گیاه صورت گیرد. شایان ذکر است در استعاره‌های هستی‌شناختی، تشبیه امور معنوی و انتزاعی به امور محسوسی مانند گیاهان رواج فراوانی دارد. آنچه در بازخوانی تأویلی این ترکیب استعاری آشکار می‌شود آنکه از تکثیر جهل در جامعه و به ویژه جامعه دینی و اسلامی جلوگیری شود:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾ (انعام/۶۸)

آنچه با توجه به خوانش استعاری در رویکرد تأویلی مطرح شده در دو سطح فردی و اجتماعی است که بدین شکل قابل تبیین است:

۱. در سطح فردی، عفو به عنوان تمرین روزمره و اعراض به عنوان مهارت ذهنی و نه مسؤولیت‌گریزی است.

۲. در سطح اجتماعی، عفو ایجاد فضای امن روانی و اعراض پیشگیری از تولید گفتمان جهل است.

۳. در سطح معرفتی، عفو کنترل واکنش‌ها است که در مرحله اول الگوی تعاملاتی شکل می‌گیرد و اعراض، مرزبندی هوشمندانه است که در مرحله دوم اتفاق می‌افتد.

۳-۵. بازپژوهی تأویلی آیه در گستره‌ی ایجاز حذف و قصر

ایجاز، که در آن از اطاله و تفصیل کاسته شده و به یک یا چند کلمه یا عبارت کوتاه و گزیده محدود می‌شود، نشانه ضرورت تمرکز و حذف حاشیه‌های بی‌پایان در مسیر تربیت و اصلاح است. در ایجاز چند سطح از ایجاز مطرح شده که یکی از گونه‌های آن "ایجاز حذف" است که به شکل حذف مفعول (من الناس) در خذ العفو نمایان شده است، چنین حذفی، "عفو عمومی" را مطرح می‌سازد. از دیگر گونه‌های ایجاز، کاریست افعال بسیط در قالب ثلاثی مجرد به جای سایر افعال با زوائد حروف است، این ایجاز در ساختار فعلی "خذ"، "أمر" و "أعرض"، اشاره به فطری بودن این دستورات دارد زیرا افعال ثلاثی دلالت بر سادگی و امکان‌پذیری دارند که در وظیفه‌مندی تأویلی آیه مؤثرند. (عصمتی، ۱۴۰۳: ۵)

در نگرش به گونه‌های ایجاز به عنوان سازه‌ای بلاغی می‌توان به ترکیبات موجود در آیه ۱۹۹ سوره اعراف و کارکرد تأویلی آن در سطوح معرفتی، و تربیتی اشاره نمود:

۱. "خذ العفو": این عبارت، با توجه به حذف متعلق (من الناس) در عین کوتاهی، به جهان‌شمولی دستور اشاره دارد و نماد قدرت درونی و کنترل نفس است. در تأویل روان‌شناسانه، "خذ" نماد حرکت از درون (کنش درونی) است که به فرد می‌آموزد حاکمیت بر هوس‌ها و غریزه‌های منفی داشته باشد و طهارت نفس را فراهم آورد.

۲. "وامر بالعرف": فرمان به "عرف"، به کوتاهی ولی با باری نمادین، نشان‌دهنده

اهمیت قوانین و هنجارهای اخلاقی است که باید در عمق روح فرد نهادینه شده و در مسیر زندگی جاری گردد. در این عبارت هم که مفعول (الناس) حذف شده و مصادیق امر نیک هم مشخص نشده، عرف به مثابه نظام جامع است و در آیه تأکید بر ماهیت "عرف" و شمولیت زمانی و مکانی آن به جای تمرکز بر "مصدق" اهمیت دارد.

۳. "واعرض عن الجاهلین": کنار گذاشتن ناآگاهان، نماد تصمیم فعال و ارادی در قطع درگیری‌های بی‌ثمر و بدون نیاز به تفصیل، است. این کوتاه‌ها، نماد بلوغ روانی و شناخت عمیق است که مسیر را از درگیری‌های بی‌فایده مصون می‌دارد. در این قالب، ایجاز قصر، نماد پاکسازی و تمرکز روی عناصر اصیل و مهم است، که در رویکرد تربیتی و تأویلی، بر ضرورت زدودن عوامل زاید و تمرکز بر کنش‌های بنیادین تأکید دارد. این کوتاه‌ها در عین حال، نشانگر نوعی حکمت است که معنای درونی و تربیتی عمیق‌تری در پس ظاهر کم‌آشوب دارد. ایجاز قصر نماد تمرکز بر عناصر کلیدی، حذف زوائد و پیش‌رانش عمیق در مسیر تربیت و اخلاق است. این کوتاه‌ها نشان می‌دهد که در مسیر اصلاح، تمرکز بر نکات مهم و اساسی، بسیار مؤثرتر از اطاله است، چرا که آرامش، تمرکز و درک درونی، در همین قالب کوتاه و موجز شکل می‌گیرد. این آیه در اصل جامع مکارم اخلاقی است؛ زیرا در گرفتن عفو، آسان‌گیری و تسامح در حقوق و نرمش و مدارا در دعوت به دین است و در امر به معروف خویشتن‌داری از اذیت و در اعراض از جاهلان چشم پوشیدن از اذیت و محرمات و نظایر اینها است. (سیوطی، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۷۹)

۴-۵. بازپژوهی تأویلی آیه در گستره آرایه سجع

سجع به اصطلاح، به یکسانی فواصل (کلمه پایانی) آیات در وزن یا حرف پایانی (روئی) یا هر دوی آن‌ها اشاره دارد. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۴۵۳) آرایه سجع که از جلوه‌های زیبایی در زبان قرآن است، در سُوری که دارای آیات کوتاه هستند، چهره آهنگین به خود می‌گیرد که این آیات نوعاً در سور مکی قرار دارند. در سور طولانی با آیات بلند، آهنگ ناشی از فواصل چهره‌هایی نهان‌تر به خود می‌گیرد؛ سوره اعراف هم که از سوره‌های طولانی قرآن محسوب می‌گردد، مانند سایر سور از این فن بهره گرفته است؛ به گونه‌ای که یکسان بودن بیشتر آیات آن در وزن و روئی یا یکی از این دو در فواصل خود همگونی زیبایی در طول سوره ایجاد کرده است. شایان ذکر است، سجع، صرفاً یک زیبایی ادبی نیست، بلکه ابزاری برای انتقال نظام‌مند مفاهیم تربیتی است. آیه ۱۹۹ اعراف با بهره‌گیری از سجع متوازن، سه اصل تربیتی را در قالب سه فرمان کوتاه ارائه می‌دهد. این پژوهش با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا و هرمنوتیک قرآنی، به تحلیل ابعاد تأویلی این سجع می‌پردازد.

در تحلیل ساختار سجع، بررسی هجاهای آوایی در آیه در نشان داری تأویلی اثرگذار است؛ با توجه به کاربرست همخوان یا صامت "عین" در سه واژه‌ی "عفو"، "عرف" و "اعراض" می‌توان با توجه به صفات آوایی این حرف حلقی که بر ارتفاع و علو دلالت دارد، به پیدایش "علو" و "ارتفاع" معنوی با کاربرست این اضلاع رفتاری در نهاد افراد اشاره نمود. (میرتقی، ۱۳۸۹: ۵۷)

در گستره‌ی توالی و چینش آوایی نیز می‌توان به افزایش ریتم آوایی در سیر ترتیبی واژگان "عفو"، "عرف" و "اعراض" اشاره نمود که ریتم در فراز اول، کوتاه (۴ هجا) و در فراز دوم، میانی (۵ هجا) و در فراز سوم، بلند (۷ هجا) است، از آنجا که بافت موقعیتی آیه در مورد توصیه به فضایل اخلاقی و القای ریتم تربیتی تدریجی است، در ریتم واژگان، کارکرد تأویلی سیر تدریجی از آسان به دشوار در تمرین فضایل به چشم می‌خورد چنانچه در تأویل عرفانی این واژگان، سیر و سلوک تدریجی انسان از عفو (تطهیر ظاهر) به عرف (تطهیر قلب) و سپس به اعراض (تجرد روح) می‌رسد.

گفتنی است، کاربرست سجع، علاوه بر زیبایی و انسجام صوتی، نماد هماهنگی درونی، تعادل روانی، و پیوند میان مفاهیم متنوع است. این هماهنگی، در تربیت روانی و تأویلی، نشانگر لزوم سازگاری میان درون و برون، و میان فکر و عمل است، که نتیجه آن، آرامش و تمرکز در مسیر اصلاح است؛ توالی منطقی فضایل، تناسب سطوح عمل فردی و اجتماعی، رمزگذاری مفاهیم عمیق در ساختار سطحی و ایجاد "حافظه جمعی" برای احکام در تناسب آوایی-معنایی آیه مذکور به چشم می‌خورد.

۵-۵. بازپژوهی تأویلی آیه با برجسته‌سازی جمله انشائیّه

انشاء در اصطلاح، سخنی است که ذاتاً راست یا دروغ بودن را نمی‌پذیرد و پس از نطق در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند. (فیود، ۱۴۱۹، ج: ۱، ص: ۶۳)

تفاوت انشاء و خبر در این است که مدلول خبر در خارج (بیرون ذهن) و جدای از گفتار موجود است؛ نظیر گزاره «انسان موجود عاقلی است.» که در واقعیت موجود است و می‌توان آن را راست یا دروغ پنداشت؛ اما مدلول انشاء قبل از بیان کلام، اصلا دارای وجود خارجی ندارد تا میزان سنجش صحت کلام قرار گیرد. از این رو نسبت راست یا دروغ دادن به مفاد آن امکان ندارد. یکی از اقسام انشاء، انشا طلبی در قالب امر است. امر، درخواست کاری از مخاطب با شیوه برتری جویانه و وادار کننده است. (أبوموسی، ۱۴۲۹: ۱۹۰)

در آیه ۱۹۹ سوره اعراف، از جمله انشایی امری استفاده شده است. در تفسیر

"نورالثقلین" به نقل از امام صادق علیه السلام ذیل فعل امر "خذ" و "امر" و "اعرض" در این آیه می‌گوید:

«خداوند پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ادب نموده، پس چه نیکو او را ادب کرد و به او فرمود خذ العفو و امر بالعرف و أعرض عن الجاهلین چون رسول خدا صلی الله علیه و آله آن فرمان را انجام داد و خداوند او را به پاک ستود و فرمود: إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ.» (عروسی حویزی، ۱۳۸۳: ۵/ ۳۸۹)

مغنیه در تفسیر "کاشف" بیان داشته که بیان کلمات انشاییه در این آیه شریفه، موجب بلاغت هر چه بیشتر آن گردیده است. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۳/ ۶۸۲) با توجه به نگاه مفسران، نگاه تأویلی در آیه با توجه به رویکرد بلاغی درست صورت نگرفته است و بسیاری از اندیشمندان این حوزه نگاهی سطحی و معنایی ظاهری به سازه بلاغی جمله انشاییه داشته‌اند اما می‌توان با توجه به سازه‌ی امر و کاربرد آن در ساختار جمله انشاییه به معانی باطنی ذیل اشاره نمود:

۱. **تمرکز بر فضای تربیتی و تربیت‌پذیری:** جملات انشاییه (مثل امر، نهی، ترغیب، تحریض) در قرآن غالباً نشانگر تأکید بر یک اقدام خاص، اصلاح، یا ساختن فضای معنوی و اخلاقی هستند. تأویلی کردن این جملات، نکاتی درون‌متنی و پنهان را نشان می‌دهد. در چنین کنش ارشادی و توصیه‌ای، تنها به یک فرمان سطحی اشاره نمی‌شود، بلکه نمادی از توجه، توجه‌پذیری و آمادگی روانی فرد برای حرکت در مسیر تربیت است. در حقیقت این افعال امری در آیه منظور، تأکیدی بر انگیزش درونی و درونی‌سازی ارزش‌ها است، نه صرفاً امر و نهی خارجی.

۲. **نشان دادن ابعاد روانشناسانه و درونی‌سازی:** بازپژوهی تأویلی نشان می‌دهد که جملات انشاییه، در پس ظاهر دستوری، بعدی روانی و عاطفی دارند، در آیه‌ی فوق؛ افعال و عبارات انشائی، نشانگر حالات روحی، نهادینه شدن ارزش‌ها، و تمرین عادات روحی است. به عبارتی، این جملات، پیامی در لایه‌های درونی و روانشناسانه به فرد می‌دهند که او باید به صورت فعال، این آموزه‌ها را در عمق وجود درونی‌سازی کند.

۳. **نقش نمادین و نمادگرایانه در انتقال پیام‌های تربیتی:** ترکیب "خذ العفو" در ظاهر، یک فرمان، اما در تأویل، نماد قدرت درونی و تمرین بر خودکنترلی است. "أمر بالعرف" نیز در کنش دستوری خود نه فقط یک فرمان بیرونی بلکه نماد تربیت اخلاقی و اجتماعی است که نیاز به درونی‌سازی قوانین عاطفی و رفتاری را نشان می‌دهد.

۴. **تجسم هدف‌های بلند تربیتی و فرایندهای درونی‌سازی:** از منظر تأویلی،

این جملات انشائیه، نماد راهبردهای تربیتی است؛ ترغیب و پافشاری بر اصلاح درونی، تمرین عادت‌ها، و تبلور ارزش‌ها در رفتارهای روزمره. این جملات، مؤید این است که اصل کار تربیتی، تمرین درونی و اصلاح روانی است، نه صرفاً اجرای دستورات ظاهری.

گزیده کلام آنکه، بازپژوهی تأویلی جمله انشائیه در آیه نشان می‌دهد که این ساختارهای دستوری، فراتر از نقش ظاهری و سطحی خود، پیام‌های عمیقی در درونی‌سازی و تربیت روانی، اخلاقی و اجتماعی انسان دارد. این رویکرد بر اهمیت ساختاری و نمادین آیات تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که پیام‌های قرآنی، نه فقط به شکل دستوری، بلکه در لایه‌های پنهان، راهبردهای تربیتی و روان‌شناختی ارزنده‌ای را منتقل می‌سازد.

نتیجه

تحلیل تأویلی - زبانی آیه ۱۹۹ سوره اعراف با روشی میان‌رشته‌ای و تلفیق زبان‌شناسی تاریخی و تحلیل‌گفتمان نشان داد که قرآن کریم از طریق سازه‌های زبانی آوایی، صرفی و نحوی و بلاغی نظامی جامع از اخلاق اجتماعی را بنیان نهاده است؛ نخست در سطح واژگانی، گزینش هدفمند عفو به جای سایر واژگان مترادف نما (صفح/غفران)، الگویی از بخشش پایدار و مستمر و اتخاذ نرمش در برخورد‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. در لایه ساخت واژی، کاربرست معرفه‌ای "عرف"، از حصر ارزش‌ها در "نظام هدایت الهی" و "نسبیت زدایی اخلاقی" حکایت دارد. در سطح نحوی نیز تقدیم "خذ العفو" بر دو توصیه بعدی، نظام تربیتی سه‌مرحله‌ای از "تزکیه فردی" تا "تنظیم اجتماعی" و "مرزبندی هوشمندانه" را برجسته ساخته است. در سطح بلاغی نیز کاربرست سازه‌های آوایی، ایجاز، واژگان نمادین و استعاری بنیاد، به ترتیب به ضرورت "تبادل روانی"، "جهان‌شمولی دستور"، "تمرین خودکنترلی" و "اصلاح درونی" اشاره دارد. بر این اساس، زبان قرآن، صرفاً ابزاری بی‌طرف برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه عاملی فعال در فرآیند هدایت، تبیین ارزش‌ها و بازسازی روابط انسانی به شمار می‌رود. گزیده کلام آنکه قرآن کریم در این آیه با بهره‌گیری از مهندسی واژگانی (انتخاب عفو) و معماری نحوی (تقدیم و تأخیر) و نشانه‌شناسی گفتمانی (عرضه‌های سه‌گانه تعامل)، نظامی پویا از اخلاق اجتماعی را در مدیریت تعارضات بین‌فرهنگی بنیان نهاده که از یک سوریش در وحی دارد و از سوی دیگر قابلیت تطبیق با شرایط متغیر تاریخی را داراست.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): «التحریر و التنویر»، بی جا: بی نا.
- أبوموسی، محمد محمد (۱۴۲۹ق)، «دلالات التراکیب دراسة بلاغیة»، قاهرة: مكتبة وهبة.
- امین، نصرت بیگم (بی تا): «مخزن العرفان فی علوم القرآن»، بی جا: بی نا.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق): «مختصر المعانی»، قم: دارالفکر.
- تفتازانی، سعدالدین. (بی تا). «المطول على تلخیص المفتاح»، قاهره: مكتبة المدني.
- جعفریان، علی (۱۳۹۵): «رفتارشناسی فرهنگی با رویکردی بر سیره حضرت ابراهیم (علیه السلام)»، پایان نامه کارشناسی ارشد مؤسسه آموزش عالی باختر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق): «انوار درخشان در تفسیر قرآن»، تهران: لطفی.
- خطیب قزوینی، جلال الدین. (بی تا). تلخیص المفتاح فی المعانی والبیان (مختصر المعانی)، ج ۱، قاهره: مكتبة المدني.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات»، بیروت: دارالشامیة.
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷): «اصول علم بلاغت در زبان فارسی»، قم: فاطمه زهرا.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷): «تفسیر قرآنی مهر»، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- ری شهری، محمد (۱۳۶۷): «میزان الحکمة»، قم: بی جا.
- ریکور، پل (۱۳۸۵): «فلسفه و زبان دینی»، ترجمه سید علی حسینی، نشریه معرفت، شماره ۱۱۱، صص ۵۰-۵۹
- زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۹۹۰)، «البرهان في علوم القرآن»، بیروت: دار المعرفه.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الكشاف»، بیروت: دارالكتاب العربی.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر (۱۳۷۲): «متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة»، تهران: سراسر.
- سوسور، فردینان (۱۳۷۸): «دوره زبان شناسی عمومی»، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- سید قطب، شاذلی بن ابراهیم، (۱۳۸۶): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۶۷): «الاتقان»، قم: شریف رضی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴): «ترجمه تفسیر المیزان»، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۹۲): «مشکات الانوار»، قم: دارالثقلین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: فراهانی.
- طنطاوي، محمدسید (۱۹۹۷): التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضة مصر.
- طوسي، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عتیق، عبدالعزیز، بی تا: «علم المعانی»، بیروت: دارالنهضة العربیة.
- عرفان، حسن (۱۳۷۵): «کرانه ها؛ شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی»، قم: هجرت.
- عروسی حویزی، عبد علی جمعه (۱۳۸۳): «تفسیر نور الثقلین»، قم: المطبعة العلمية.
- عصمتی، عظیم الله (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی مصادر زبان عربی و فارسی دری»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره: ۹، شماره: ۹۷، صص ۹۹-۱۱۹
- الغلاييني، الشيخ مصطفى (۲۰۰۹): جامع الدروس العربية، لبنان: دار الكتب العلمية.
- فاضل ميبدي، محمدتقي (۱۳۹۶): «شريعة عرف و عقلايت»، تهران: همشهری.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیود، بسیونی عبدالفتاح (۱۴۱۹ق): «علم المعانی دراسة بلاغیة و نقدیة لمسائل علم المعانی»، القاهرة: مؤسسة المختار.

- کليڼي، محمد بن يعقوب (۱۳۷۳): «کافي»، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
 گادامر، هانس (۱۴۰۳ق): هرمنوتیک «سنت و عقل»، تهران: نشر نی.
 متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۲۰۱۰): «کنز العمال فی سنن و الاقوال و الافعال»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۲ق): «بحار الانوار»، بیروت: مؤسسۀ الوفاء.
 مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارمکتبه حیاة.
 مصطفوی، حسن (۱۳۷۳): «التحقیق فی کلمات القرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 مقیاسی، حسن، فراهانی، سمیرا (۱۳۹۳): «سبک شناسی لایه ای در خطبه ۲۷ نهج البلاغه»، قم: فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره: ۲، صص ۳۹-۶۲
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 میرتقی، سید حسین (۱۳۸۹): «تجوید و آواشناسی»، قم: مشهور.
 Halliday, M.A.K. & Matthiessen, C. (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*. Routledge.
 Ricœur, P. (1976). *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning*. Texas Christian University Press.



پښتو پوهنيزه ښوونځي
 پرمختګ ښوونځي
 پرمختګ ښوونځي

References

Glorious Quran

- Abu Musa, Muhammad Muhammad. (1429AH). *Dalalat al-Tarakib: Dirasa Balaghiyya (The Implications of Structures: A Rhetorical Study)*. Cairo: Wahba Library.
- Al-Ghalayini, Sheikh Mustafa. (2009). *Jami' al-Durus al-Arabiyya (Comprehensive Lessons in Arabic)*. Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Al-Khatib al-Qazwini, Jalal al-Din. (n.d.). *Talkhis al-Miftah fi al-Ma'ani wa al-Bayan (Summary of the Key in Rhetoric and Eloquence)*, Vol. 1. Cairo: Al-Madani Press.
- Amin, Nosrat Begum. (n.d.). *Makhzan al-Irfan fi Ulum al-Quran (The Treasure of Mysticism in Quranic Sciences)*. [No place]: [No publisher].
- Arousi Huwayzi, Abd Ali Juma. (1383SH). *Tafsir Nur al-Thaqalayn (The Light of the Two Weighty Things)*. Qom: Al-Matba'a al-Ilmiyya.
- Atiq, Abdulaziz. (n.d.). *Ilm al-Ma'ani (The Science of Rhetoric)*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiyya.
- Erfan, Hasan. (1375SH). *Karanaha: Sharh-e Farsi-ye Mukhtasar al-Ma'ani Taftazani (Horizons: A Persian Explanation of Taftazani's Summary of Meanings)*. Qom: Hijrat.
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar. (1420AH). *Mafatih al-Ghayb (The Keys to the Unseen)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Fayyad, Bassiouni Abd al-Fattah. (1419AH). *Ilm al-Ma'ani: Dirasa Balaghiyya wa Naqdiyya li-Masa'il Ilm al-Ma'ani (The Science of Rhetoric: A Rhetorical and Critical Study)*. Cairo: Al-Mukhtar Foundation.
- Fazel Meybodi, Muhammad Taqi. (1396SH). *Shari'at, 'Orf va 'Aqlaniyyat (Sharia, Custom, and Rationality)*. Tehran: Hamshahri.
- Gadamer, Hans-Georg. (1403AH). *Hermeneutik: Tradition und Vernunft (Hermeneutics: Tradition and Reason)*. Tehran: Ney Publishing.
- Halliday, M.A.K. & Matthiessen, C. (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*. Routledge.
- Husayni Hamadani, Muhammad. (1404AH). *Anwar-e Derakhshan dar Tafsir-e Quran (Brilliant Lights in Quranic Exegesis)*. Tehran: Lotfi.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir. (n.d.). *Al-Tahrir wa al-Tanwir (The Liberation and Enlightenment)*. [No place]: [No publisher].
- Jafarian, Ali. (1395SH). *Farhang-shenasi-ye Raftari ba Ruykardi bar Sireh-ye Hazrat Ibrahim (AS) (Cultural Behavior Analysis with an Approach to the Conduct of Prophet Ibrahim (AS))*. Master's Thesis, Bakhtar Higher Education Institute.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1390SH). *Tafsir Tasnim (Tasnim Exegesis)*. Qom: Isra.
- Kulayni, Muhammad ibn Yaqub. (1373SH). *Al-Kafi (The Sufficient)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Majlisi, Muhammad Baqir. (1403AH). *Bihar al-Anwar (Oceans of Lights)*. Beirut: Al-Wafa Institute.
- Makarem Shirazi, Naser. (1374SH). *Tafsir Nemouneh (The Exemplary Exegesis)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Meghyasi, Hasan & Farahani, Samira. (1393SH). **Sabk-shenasi-ye Layeh'i dar Khotbeh-ye 27-e Nahj al-Balagha* (Stylistic Layering in Sermon 27 of Nahj al-Balagha). *Pazhuheshnameh-ye Nahj al-Balagha, 2**, 39-62.
- Mirtaqi, Seyyed Hossein. (1389SH). *Tajwid va Avashenasi (Quranic Recitation and Phonetics)*. Qom: Mashhur.
- Murtada al-Zabidi, Muhammad ibn Muhammad. (1414AH). *Taj al-Arus min Jawa-*

- hir al-Qamus (The Bride's Crown from the Jewels of the Dictionary). Beirut: Dar al-Hayat.
- Mustafawi, Hasan. (1373SH). Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (The Investigation into the Words of the Noble Quran). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Muttaqi Hindi, Ala al-Din Ali ibn Abd al-Malik. (2010). Kanz al-Ummal fi Sunan al-Aqwal wa al-Af'al (The Treasure of the Workers in the Sayings and Actions). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Osmati, Azimullah. (1391SH). Barrasi-ye Tatbiqi-ye Masadir-e Zaban-e Arabi va Farsi-ye Dari (A Comparative Study of Arabic and Dari Persian Sources). *Pazhuhesh-e Mellat Monthly, 9*(97), 99-119.
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1412AH). Mufradat Alfaz al-Quran (Vocabulary of Quranic Terms). Beirut: Dar al-Shamiyya.
- Ray Shahri, Muhammad. (1367SH). Mizan al-Hikmah (The Scale of Wisdom). Qom: [No publisher].
- Reza Nejad, Gholamhossein. (1367SH). Usul-e Elm-e Balaghat dar Zaban-e Farsi (Principles of Rhetoric in Persian Language). Qom: Fatima Zahra.
- Rezaei Isfahani, Muhammad Ali. (1387SH). Tafsir-e Qurani-e Mehr (Quranic Interpretation of Love). Qom: Research in Quranic Interpretation and Sciences.
- Ricoeur, P. (1976). *Interpretation Theory: Discourse and the Surplus of Meaning*. Texas Christian University Press.
- Ricoeur, Paul. (1385SH). Falsafeh va Zaban-e Dini (Philosophy and Religious Language, Translated by Seyyed Ali Hassani). Ma'rifat Journal, 111, 50-59.
- Saussure, Ferdinand. (1378SH). Cours de Linguistique Générale (Course in General Linguistics, Translated by Kurosh Safavi). Tehran: Hermes.
- Sayyid Qutb, Sayyid Ibrahim. (1386SH). Fi Zilal al-Quran (In the Shade of the Quran). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad ibn Haydar. (1372SH). Matn va Tarjomeh-ye Farsi-ye Tafsir-e Sharif Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah (Persian Text and Translation of the Noble Exegesis "The Explanation of Happiness in the Stages of Worship"). Tehran: SIRR al-Asrar.
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman. (1367SH). Al-Itqan fi Ulum al-Quran (The Mastery in Quranic Sciences). Qom: Sharif Razi.
- Tabarsi, Ali ibn Hasan. (1392SH). Mishkat al-Anwar (The Niche of Lights). Qom: Dar al-Thaqalayn.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1372SH). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Collection of Elucidation in Quranic Exegesis). Tehran: Farahani.
- Tabatabai, Muhammad Husayn. (1374SH). Tafsir al-Mizan (Translated into Persian). Qom: Jame'eh Modarresin.
- Taftazani, Saad al-Din. (1409AH). Mukhtasar al-Ma'ani (A Summary of Meanings). Qom: Dar al-Fikr.
- Taftazani, Saad al-Din. (n.d.). Al-Mutawwal ala Talkhis al-Miftah (The Extended Commentary on the Summary of the Key). Cairo: Al-Madani Press.
- Tantawi, Muhammad Sayyid. (1997). Al-Tafsir al-Wasit lil-Quran al-Karim (The Intermediate Exegesis of the Noble Quran). Cairo: Nahdet Misr.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (The Elucidation in Quranic Exegesis). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Zamakshari, Mahmud ibn Umar. (1407AH). Al-Kashshaf (The Revealer). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zarkashi, Badr al-Din Muhammad ibn Abdullah. (1990). Al-Burhan fi Ulum al-Quran (The Proof in Quranic Sciences). Beirut: Dar al-Ma'rifa.